

درباره چند بیت منسوب به فردوسی

سجاد آیدنلو*

به یاد استاد فقید مرحوم دکتر سید محمد دبیرسیاقی

چکیده

در بعضی نسخ و چاپ‌های شاهنامه یا منابع منظوم و منثور دیگر، تکبیت‌ها یا دوبیت‌هایی به نام فردوسی آمده است که پشوانه استواری در دست‌نویس‌های کهن و معتبر شاهنامه ندارد و از این روی سروده فردوسی نیست، ولی به دلایلی مانند: مضمون اخلاقی و تعلیمی، زیبایی ادبی، مثل‌شدگی و تکرار، در سنت ادبی ایران به نام فردوسی مشهور و متداول شده و در مآخذ مختلف (عمدتاً مربوط به امثال فارسی) آمده است. در این مقاله دوازده نمونه از این گونه ابیات غیراصیل و منسوب به فردوسی طرح و سابقه آن‌ها در نسخه‌ها و چاپ‌های شاهنامه و آثار دیگر بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: فردوسی؛ شاهنامه؛ ابیات الحاقی؛ متن‌شناسی

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۳/۱۱

* دانشیار دانشگاه پیام نور اورمیه / aydenloo@gmail.com

مقدمه

از سده‌های پنجم و ششم هجری تا حدود اواخر قرن سیزدهم که بیش از هزار نسخه از شاهنامه فردوسی نوشته شده است، کاتبان و گاهی خوانندگان این دست‌نویس‌ها به دلایل گوناگون ابیات و داستان‌هایی را بر متن حماسه ملی ایران افزوده و بعضاً حتی از آن کاسته‌اند. آنچه در این هشتصد سال به نسخ شاهنامه الحاق شده بر سه گونه است:

۱. داستان‌های کوتاه و بلند ۲. ابیات متوالی غیر داستانی ۳. یک یا دو بیت.

با این‌که برخی از مدونان و ناسخان دست‌نویس‌های شاهنامه، به تعبیر حمدالله مستوفی به «تباهی و تخلیط» راه‌یافته در این اثر توجه داشته‌اند (برای دیدن نمونه‌هایی از اشارات آن‌ها، نک: آیدنلو، ۱۳۹۴: ۲۹۲ و ۲۹۳)، نخستین بار ترنر ماکان - که در سال ۱۸۲۹م شاهنامه را به صورت حروفی چاپ کرد - به تفکیک ابیات اصلی و الحاقی این متن پرداخت و بیت/بیت‌هایی را که در اصالت آن‌ها تردید داشت با نشانه ستاره (*) در کنار آن‌ها مشخص کرد. پس از او فوللرس/ووللرس، در سال‌های ۱۸۷۷-۱۸۸۴م، پس از مقایسه دو چاپ ماکان و مول، شاهنامه‌ای منتشر کرد که ناقص و فقط تا پایان داستان کشته شدن دارا بود. او بیت/ابیات افزوده را در زیرنویس‌های تصحیح خویش آورد و این رویه‌ای بود که در چاپ‌های دیگر شاهنامه نیز پی گرفته شد؛ از جمله در شاهنامه چاپ کتابفروشی بروخیم (۱۳۱۳-۱۳۱۵ش) که بر پایه متن فوللرس و از دارا به بعد از روی طبع ماکان و مول فراهم آمده بود. در شاهنامه معروف به چاپ مسکو (۱۹۶۰-۱۹۷۱م) که در زمان خود علمی‌ترین تصحیح حماسه ملی ایران بود ابیات و قطعات الحاقی در زیرنویس‌های هر صفحه و داستان‌های افزوده در پایان هر جلد در بخش ملحقات آورده شده است. در تصحیحات بنیاد شاهنامه، مانند داستان رستم و سهراب (۱۳۵۲ش)، داستان فرود (۱۳۵۴ش) و داستان سیاوش (۱۳۶۳ش)، نیز بیت‌های الحاقی در بخش پایانی متن و جزو نسخه‌بدل‌ها آمده است. در میان چاپ‌های شاهنامه، تصحیح هشت‌جلدی جلال خالقی مطلق و دو همکارشان (محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی) به دلیل بهره‌گیری از نسخه‌های بیش‌تر و روش‌های علمی - انتقادی دقیق‌تر، ابیات، قطعات و روایات الحاقی بر شاهنامه را جامع‌تر و بهتر از دیگر کارها به دست داده است.

بیرون از متن شاهنامه و در پژوهش‌های محققان، ظاهراً نولدکه در کتاب نامدار حماسه ملی ایران (چاپ نخست: ۱۸۹۵-۱۹۰۴م؛ چاپ مستقل: ۱۹۲۰م) پیش از دیگران به موضوع ملحقات نسخ شاهنامه توجه کرده و آمارهایی نیز آورده است (نک: نولدکه، ۱۳۶۹: ۱۴۳-۱۵۸). پس از وی فضل تقدّم از آن ملک الشعرا بهار است که در مقاله «شعرهای دخیل و تصحیف‌ها در شاهنامه» (چاپ ۱۳۲۴ش) نمونه‌هایی از بیت‌های افزوده در داستان رستم و سهراب و یکی دو بیت الحاقی مشهور به نام فردوسی را معرفی کرده است (نک: بهار، ۱۳۴۵: ۱۵۹-۱۶۸). حسین مسرور در مقاله «شعرهای قلابی در شاهنامه» (۱۳۴۴ش) درباره قطعه‌ای بحث کرده که حاوی سوز و گداز سهراب در عشق گردآفرید است و بر داستان رستم و سهراب افزوده شده است (نک: مسرور، ۱۳۴۴: ۱۷-۲۱). این ابیات پیش‌تر مورد توجه بهار نیز قرار گرفته بود. مجتبی مینوی که سرپرستی بنیاد شاهنامه و طرح تصحیح حماسه فردوسی را بر عهده داشت، در دو مقاله «فردوسی ساختگی و جنون اصلاح اشعار قدما» (۱۳۵۱ش) و «نسخه‌های خطی قدیم باید ملاک تصحیح متون ادبی بشود» (۱۳۵۳ش) درباره موضوعاتی چون تفاوت شمار بیت‌های نسخ و چاپ‌های شاهنامه، آمار ابیات داستان رستم و سهراب در نسخه‌ها و چاپ‌ها، سهویات مبشران چاپ مسکو در تشخیص ابیات اصلی و افزوده و، زیبایی بعضی بیت‌های الحاقی سخن گفته است (نک: مینوی، ۱۳۵۱: ۱-۱۸؛ همو، ۱۳۵۳: ۲۴۴-۲۶۳).

در میان محققان ایرانی نعمت میرزازاده برای نخستین‌بار در مقاله‌ای مستقل در ۱۳۵۱ش، الحاقی بودن یکی از داستان‌ها (روایت کنگ‌دژ سیاوش) را با معیار داستان‌پردازی و پیوند یا بی‌ارتباطی با فضای روایت بررسی کرده است (میرزازاده، ۱۳۵۱: ۸۳-۹۵). دو سال بعد خالقی مطلق با نقد مقاله مذکور دلایلی عرضه کرده در تأیید این‌که روایت کنگ‌دژ در داستان سیاوش سروده خود فردوسی و از افزوده‌های او در بازنگری‌هایش در شاهنامه است (نک: خالقی مطلق، ۱۳۵۳: ۳۸۵-۴۰۴).^۱ در دهه پنجاه شمسی سه

۱. البته ایشان بعدها با دسترسی به نسخه‌های شاهنامه از این نظر خود برگشته و روایت کنگ‌دژ را با نه دلیل الحاقی دانسته‌اند (نک: همو، ۱۳۷۲: ۴۲۹-۴۳۳؛ همو، ۱۳۹۱: بخش یکم، ۶۵۳ و ۶۵۴).

مقاله محققانه دیگر در مجله سیمرخ (نشریه بنیاد شاهنامه) درباره ملحقات شاهنامه چاپ شده است؛ یکی از مرحوم محمد مختاری با نام مستعار سیاوش روزبهان (نک: روزبهان، ۱۳۵۵: ۷۳-۸۳) و دو گفتار از مهدی قریب (نک: قریب، ۱۳۵۵: ۴۵-۶۵؛ همو، ۱۳۵۷: ۱۷۰-۱۸۶).

خالقی مطلق به سبب اهتمام دیرپا به تصحیح اصولی شاهنامه و بررسی دست‌نویس‌های متعدد این متن، در دهه شصت شمسی (سال‌های ۱۳۶۳، ۱۳۶۴ و ۱۳۶۸) در سه مقاله چند داستان، قطعه و بیتی الحاقی را به صورت روشمند و عالمانه شناسانده است (نک: خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۱۲۷-۱۷۰؛ همان: ۱۷۱-۱۷۴؛ همان: ۴۲۱-۴۳۸) و در سال‌های سپسین در مجموعه یادداشت‌های شاهنامه باز نظریات و استدلال‌های دیگر خویش را درباره ملحقات شاهنامه نوشته‌است. در موضوع ابیات و داستان‌های اصلی و افزوده شاهنامه، نوشته‌های خالقی مطلق، هم به لحاظ کمیت و هم از نظر کیفیت و روش، ممتاز و برتر از سایر کارهاست. پس از خالقی مطلق و به پیروی از شیوه مقالات ایشان، ابوالفضل خطیبی و سجّاد آیدنلو نیز در چند سال اخیر جستارها و یادداشت‌هایی درباره بعضی بیت‌ها و روایات الحاقی شاهنامه منتشر کرده‌اند.^۱

در این مقالات که گزیده‌ای از مهم‌ترین کارهای مربوط به مبحث ملحقات شاهنامه است غالباً به داستان‌ها و ابیات پیوسته (قطعات) افزوده پرداخته شده و تحقیق درباره تکبیت‌های منسوب به فردوسی نسبتاً مغفول مانده است، ولی چون فردوسی نامدارترین شاعری است که در زبان فارسی اثری به بحر متقارب سروده عموماً تکبیت‌ها یا دوبیت‌هایی را که در این بحر است و مضمون یا سبک آن‌ها نیز به سخن فردوسی شباهت دارد به نام حکیم طوس و از شاهنامه نقل کرده‌اند. برای نمونه بیت:

اگر تیغ عالم بجنبد ز جای نبرد رگی تا نخواهد خدای

۱. از نوشته‌های ابوالفضل خطیبی برای نمونه، نک: خطیبی، ۱۳۸۵: ۳۲-۴۸؛ همو، همان: ۹۶-۱۱۰؛ همو، ۱۳۹۳:

۱۹۷-۲۰۸؛ همو، ۱۳۹۵. از کارهای آیدنلو نیز برای نمونه، نک: آیدنلو، ۱۳۸۴: ۵۰-۵۵؛ همو، ۱۳۹۶الف:

۴۴۹-۴۶۹؛ همو، ۱۳۹۶ب: ۴۲۳-۴۲۸؛ همو، ۱۳۹۷: ۲۲۴-۲۳۴؛ همو، ۱۳۹۴: ۱۹۸-۲۱۳.

که ضرب‌المثل شده و در متن‌های نثر گوناگونی به کار رفته است از فردوسی نیست اما قاسمی حسینی گنابادی (۹۳۰-۹۸۲ یا ۹۸۴ق) در شاهنامه نواب عالی آن را به اسم فردوسی تضمین کرده است:

چه خوش گفت فردوسی سحرسنج که بگشاد بر خلق درهای گنج
«اگر تیغ عالم بجنبد ز جای نبرد رگی تا نخواهد خدای»

(قاسمی حسینی گنابادی، ۱۳۹۱: ۱۲۱/ب/۱۴۸۵ و ۱۴۸۶)

این کار تا بدان‌جا عمومیت داشته که گاهی حتی ابیات شاعران شناخته‌شده و صاحب‌آثاری نظیر اسدی طوسی، نظامی و سعدی هم در بعضی نسخ و چاپ‌های شاهنامه داخل شده و یا بدون راه یافتن به دست‌نویس‌ها و چاپ‌ها، به‌گونه شفاهی به نام فردوسی مشهور و متداول شده است. مثلاً این بیت که مصراع دومش جنبه مثلی دارد:

هنرها سراسر به گفتار نیست دو صد گفت چون نیم کردار نیست

در اصل از گرشاسب‌نامه اسدی است (نک: اسدی، ۱۳۱۷: ۳۷۱/ب/۱۱۲) اما بدون این‌که حتی در نسخه‌ها و چاپ‌های شاهنامه آمده باشد در کتاب‌های امثال فارسی از فردوسی انگاشته شده است (برای نمونه، نک: دهخدا، ۱۳۸۶: ۸۳۹/۲؛ ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۱۰۴۸/۱؛ مراقبی و جهانی‌نوق، ۱۳۹۱: ۱۰۴۷/۱).

در این مقاله مواردی از این بیت‌ها که به بعضی دست‌نویس‌ها و چاپ‌های شاهنامه الحاق شده و یا از مآخذ دیگر به نام فردوسی شهرت یافته است، طرح و بررسی می‌شود. ترتیب ذکر بیت‌ها به شیوه کشف‌الابیات‌ها بر اساس حرف/حروف آغازین مصراع نخست است.

۱. به دنبال چشمش یکی خال بود که چشم خودش هم به دنبال بود

در داستان کشته‌شدن شیرکپی به دست بهرام چوبینه، فردوسی دو بیت در وصف زیبایی دختر خاقان چین - که پتیاره اژدهافشی به نام شیرکپی او را به کام خود فروکشیده - سروده است:

یکی دختری داشت خاقان چو ماه اگر ماه دارد دو زلف سیاه

دو لب سرخ و بینی چو تیغ درم دو بیجاده خندان دو نرگس دژم

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۹۶۹/۲، ۲۲۹۵ و ۲۲۹۶)

در چاپ‌های سنگی این بیت میان دو بیتِ اصلیِ مذکور الحاق شده است: به دنبال چشمش یکی خال بود که چشم خودش هم به دنبال بود (فردوسی، ۱۲۷۲: ۵۸۳)^۱

این بیت در هیچ یک از نسخه‌های شاهنامه نیست و فقط در دست‌نویس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی (۸۴۹ق) در حاشیه داستان بهرام چوبین و شیرکپی افزوده شده است (نک: فردوسی، ۱۳۸۶ الف: ۱۷۷/۸، زیرنویس ۳) که احتمالاً حاصل دستبرد یکی از مالکان و خوانندگان این نسخه در سال‌ها یا سده‌های پس از تاریخ کتابت آن است.

در چاپ سنگی سام‌نامه این بیت در پایان منظومه (بخش زفاف کردن سام با پری‌دخت) و در توصیف پری‌دخت، همسر سام، آمده است (نک: سام‌نامه، ۱۳۸۶: ۷۱۸). در تصحیح انتقادی سام‌نامه (به کوشش وحید رویانی) این بیت وجود ندارد و ظاهراً در سام‌نامه هم، که منظومه متأخری (معمولاً از قرن ۱۰ق) است، الحاقی است.

رحم‌علی خان ایمان در منتخب اللطائف (تألیف: حدود ۱۱۹۰ق) منظومه یوسف و زلیخارا، به تبعیت از پندار نادرست آن عصر، از فردوسی دانسته^۲ و بیت (به دنبال چشمش یکی خال بود...) را سروده فردوسی معرفی کرده است (نک: ایمان، ۱۳۸۶: ۴۹۲) ولی نگارنده در متن چاپی یوسف و زلیخا (به کوشش حسین محمدزاده صدیق) این بیت را نیافت.

بیت «به دنبال چشمش یکی خال بود...» احتمالاً از طریق چاپ‌های سنگی شاهنامه در برخی منابع به نام فردوسی نقل شده است. برای نمونه شبلی نعمانی آن را از شواهد هنرنامه‌های ادبی فردوسی آورده (نک: نعمانی، ۱۳۶۳: ۱۱۸) و علامه دهخدا در لغت‌نامه دو بار آن را ذیل مدخل «دنبال» به اسم فردوسی ثبت کرده است (نک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «دنبال»).

۱. در چاپ سنگی بمبئی (۱۲۷۶ق) به جای «خودش» در مصراع دوم «دگر» آمده: «که چشم دگر هم به دنبال بود» (فردوسی، ۱۳۸۰: ۱۰۳/۴).

۲. برای رد انتساب این منظومه به فردوسی، نک: آیدنلو، ۱۳۹۴: ۱۱۵-۱۱۸.

۲. از این پنج شین روی رغبت متاب شب و شاهد و شهد و شمع و شراب به گزارش شاهنامه، رستم به خواست پدرش زال به البرز کوه می‌رود و کیقباد را از آنجا می‌آورد تا بر تخت شاهی ایران بنشیند. جزئیات این موضوع (رفتن رستم به البرز) در شاهنامه نیست و بعدها در هشتاد و نه بیت سروده و بر بعضی نسخ شاهنامه افزوده شده است (برای دیدن این بیت‌ها، نک: فردوسی، ۱۳۸۶ الف: ۳۳۴/۱-۳۳۹، بیت‌های زیرنویس؛ و برای آگاهی از دلایل الحاقی بودن آن‌ها، نک: خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۱۶۱-۱۶۳). در چاپ‌های سنگی در میان این داستان الحاقی هشتاد و نه بیتی باز بیت‌های دیگری وصله شده است؛ از جمله، هنگامی که رستم با کیقباد دیدار می‌کند قباد بزمی می‌آراید و:

سراینده‌ای این غزل ساز کرد	دف و چنگ و نی را هم‌آواز کرد
که امروز روزی است با فرّ و داد	که رستم نشسته است با کیقباد
به شادی زمانی برآریم کام	ز جمشید گویم و نوشیم جام
بده ساقی نوش لب جام می	بنوشم به یاد شه نیک‌پی
بده ساقی نوش لب جام جم	که بزدايد آن می ز دل زنگ غم
از این پنج شین روی رغبت متاب	شب و شاهد و شهد و شمع و شراب
فلک تندخوی است با هر کسی	تو با او مکن تندخویی بسی
می لعل خور خون دل‌ها مریز	تو خاکی چو آتش مشو تند و تیز
می لعلگون خوشتر است ای سلیم	ز خونابه انـدرون یتیم
اگر دامن آلوده گردد به می	حرام است هضمی ندارد به پی
از آن آب رنگین به نزدیک من	به از آن که نفرین کند پیرزن
از ابریشم چنگ و آواز رود	سراینده این بیت‌ها می‌سرود
چو دوری بگشت از می ارغوان	برافروخت رخسار شاه جهان

(فردوسی، ۱۲۷۲: ۷۸)

در این قطعه سیزده‌بیتی بیت ششم (از این پنج شین...) در بعضی کتاب‌ها و مقالات به شاهد صنعت واج‌آرایی (حرفِ ش)، مراعات‌النظیر و تقسیم/تفسیر به نام فردوسی نوشته شده است.

تا جایی که نگارنده بررسی کرده این بیت در هیچ یک از دست‌نویس‌های سده هفتم تا سیزدهم - حتی آن‌هایی که داستان الحاقی رفتن رستم به کوه البرز و دیدار و گفت‌وگو با کیقباد را دارند - نیامده و ظاهراً منشأ رواج آن‌ها به نام فردوسی چاپ‌های سنگی است. غیر از چاپ‌های سنگی این بیت در چاپ ماکان (نک: فردوسی، ۱۳۷۵: ۱/۲۳۴ب/۵۷۶۹) نیز آمده است. و کلاله خاور (نک: فردوسی، ۱۳۷۵: ۱/۲۳۴ب/۵۷۶۹) نیز آمده است.

هم‌نشینی همه یا بعضی واژه‌های مصراع دوم بیت مورد بحث که هم دارای موسیقی حروف (واج‌آرایی) است و هم تناسب معنایی (مراعات‌النظیر) در شعر برخی شعرا دیده می‌شود، و احتمال دارد بیت یاد شده بر الگوی این‌گونه ابیات، به‌ویژه بیت سعدی، ساخته و به فردوسی نسبت داده شده باشد:

شب است و شاهد و شمع و شراب و شیرینی غنیمت است چنین شب که دوستان بینی
(سعدی، ۱۳۸۵: ۵۲)

شهنشاه و شراب و شمع و شب بود گل شاهد شکر لب شهد لب بود
(خسرونامه، به نقل از نرم‌افزار درج ۴)

شاهد و شمع و شراب و شهد و شکر گو مباش کار آن هر پنج را او خود به‌تنها می‌کند
(قائمی، ۱۳۳۶: ۲۸۷)

شهد و شیر و شراب و شاهد و شمع دوستان در کنار و یاران جمع
(فراهانی، ۱۳۸۴: ۱۳۰/۲)

این را هم باید افزود که جلال همایی در مبحث «اقتباس» کتاب فنون بلاغت و صناعات ادبی - که بیت را به نام فردوسی آورده است - بیت سعدی را مقتبس از آن دانسته است (نک: همایی، ۱۳۷۵: ۳۸۴) که دیدیم این‌گونه نیست.

۳. پی مصلحت مجلس آراستند نشستند و گفتند و برخاستند

در حدود جستجوهای نگارنده این بیت در هیچ یک از نسخه‌ها و چاپ‌های شاهنامه نیست و گویا اولین بار در منظومه میکادونامه (سروده ۱۳۲۳ق) به نام فردوسی تضمین شده است:

چه خوش گفت فردوسی پاک‌زاد روانش به مینو همی شاد باد
«پی مصلحت مجلس آراستند نشستند و گفتند و برخاستند»

(تاجر شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۴)

شاید مأخذِ تاجر شیرازی در انتسابِ این بیت به فردوسی یکی از شاهنامه‌های چاپ سنگی بوده که در اختیار داشته و یا آن را از تداولِ عامّه و نقل شفاهی به نام فردوسی شنیده بوده است.

علامه دهخدا نیز بیت را در امثال و حکم به نام فردوسی نوشته (نک: دهخدا، ۱۳۸۶: ۱۸۱۴/۴) که از آنجا، هم به بعضی کتاب‌های امثال فارسی راه یافته (برای نمونه، نک: ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۹۶۳/۱؛ مراقبی و جهانی‌نوق، ۱۳۹۱: ۱۹۳۲/۲) و هم در برخی کتاب‌های بلاغی جزو شواهدِ ایجازِ قصر به نام فردوسی آمده است (مثلاً نک: شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۴۳).

در سیاحت‌نامهٔ ابراهیم‌بیگ (تألیف ۱۳۱۲-۱۳۲۷ق) بیت بدون اشاره به نام شاعر یا جنبهٔ تضمینی آن در متن پندنامهٔ یکی از ادبا نقل شده (نک: مراغه‌ای، ۱۳۹۳: ۵۱۴) و عین السلطنه (د. ۱۳۵۰ق) هم دو بار در یادداشت‌های سال‌های ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ بدون ذکر نام گوینده، بدان استشهد کرده است (نک: عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۳۹۶۸/۵ و ۵۷۵۱/۷).

۴. چنین است رسم سرای درشت گهی پشتِ زین و گهی زین به پشت در داستان رستم و سهراب پس از این که تئو چند از سواران تورانی رخس را می‌گیرند و به سمنگان می‌برند، رستم پیاده و رنجور به جانب آن شهر روانه می‌شود و با خود می‌گوید: کنون رفت باید به بیچارگی به غم دل سپردن به یک‌بارگی (فردوسی، ۱۳۹۳: ۲۹۶۲/۱ ب)

در نسخهٔ قاهره (۷۱۰ق؟) در این جا چهار بیت افزوده شده است:

پپوشید یکسر سلاح نبرد	چنان نامبردار با خشم و درد
به دوش اندرون داشت زین و لگام	همه روز پوینده تا گاه شام
جنّاح و لگام و نم‌دزین و زین	به پشت اندر آورد گفتا که این ^۱
چنین است رسم سرای درشت	گهی پشت زین و گهی زین به پشت

(نک: فردوسی، ۱۳۹۱: ۳۱۹/۲)

۱. کذا. احتمالاً: هین

بیت چهارم (چنین است...) در دست‌نویس قاهره (۷۹۶ق) در داستان رستم و اکوان دیو الحاق شده است آن‌جا که دیو، پهلوان را به دریا می‌افکند و رستم پس از بیرون آمدن از آب رخس را نمی‌یابد و:

برآشفت و برداشت زین و لگام بشد بر پی رخس تا گاه بام
(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/۶۳۴/ب۸۸)

بعد از بیت مذکور بیت «چنین است رسم سرای درشت...» با همان ضبط نسخه قاهره (۷۱۰ق؟) آمده است (نک: شاهنامه، نسخه قاهره ۷۹۶ق: گ ۱۱۷ر؛ نیز، نک: فردوسی، ۱۳۷۴: ۳۰۷/۴، زیرنویس ۱۵).

از نسخه‌هایی که نگارنده دیده و بررسی کرده است دست‌نویس‌های کتابخانه ملی پاریس (۹۰۵ق) (گ ۹۵ر) و کتابخانه مجلس (۱۰۱۶ق) (گ ۱۳۷ر) این بیت را در داستان رستم و سهراب و نسخه‌های مجلس (احتمالاً قرن ۸ و ۹) (گ ۱۹۳ر) و مجلس (احتمالاً قرن ۱۰ق) (گ ۲۱۵ر) آن را در داستان اکوان دیو آورده‌اند. جالب و عجیب این‌که دست‌نویس کتابخانه ملی پاریس (۱۲۲۳ق) بیت را در هر دو داستان تکرار کرده است (نک: گ ۱۸۲ر و ۲۹۶پ) گویی موقعیت داستانی مشابه، یعنی پیاده ماندن رستم و حمل کردن زین‌افزارها، کاتبان را برانگیخته که این بیت را به مناسبت مضمون مصراع دوم آن در این دو داستان بیفزایند.

از چاپ‌های شاهنامه، چاپ‌های سنگی (برای نمونه، نک: فردوسی، ۱۲۷۲: ۱۰۸)، ماکان (نک: فردوسی، ۱۸۲۹: ۳۱۷/۱) و دبیرسیاکی (نک: فردوسی، ۱۳۸۶ج: ۵۸/۴۶۲/ب۱) بیت را در داستان رستم و سهراب و ژول‌مول (نک: فردوسی، ۱۳۶۳: ۱۴۱/ب۱۳۷) در روایت اکوان دیو آورده‌اند. چاپ کلاله خاور نیز مانند نسخه پاریس (۱۲۲۳ق) بیت را در هر دو داستان افزوده است (نک: فردوسی، ۱۳۷۵: ۳۱۴/ب۷۵۰۱).

رضاقلی‌خان هدایت نیز در تذکره مجمع الفصحا (پایان تألیف: ۱۲۸۸ق) که در بخش معرفی فردوسی گزیده نسبتاً مفصّلی از شاهنامه را به دست داده این بیت را با تفاوتی جزئی در مصراع دوم در داستان رستم و سهراب آورده است:

چنین است رسم سرای درشت گهی پشت بر زین گهی زین به پشت
(هدایت، ۱۳۸۲: بخش دوم از جلد اول/۱۴۵۳)

در زینة المجالس (قرن ۱۱ق) نیز بیت بدون ذکر نام گوینده آمده و ضبط مصراع دوم مانند مجمع الفصحاست (نک: الحسینی، ۱۳۶۲: ۶۸۶). مشابَهات ساختاری و مضمونی بیت الحاقی (چنین است رسم سرای درشت...) در بیت‌های اصلی شاهنامه هست و احتمالاً بیت مورد بحث بر اساس این ابیات ساخته شده است. برای نمونه:

چنین است رسم سرای سپنج یکی زو تن آسان و دیگر به رنج
(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/۲۵۹/۱۶۸)

چنین است رسم سرای فریب گهی با فراز است و گه با نشیب
(همان: ۱/۵۷۴/۱۴۶۴)

چنین است رسم سرای فریب فرازش بلند است و شیبش نشیب
(همان: ۱/۱۱۰۱/۵۰۰)

بیت «چنین است رسم سرای درشت...» در لغت‌نامه و امثال و حکم دهخدا به نام فردوسی آمده (نک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «درشت»؛ همو، ۱۳۸۶: ۲/۶۲۳) و از این طریق به بعضی کتاب‌های امثال و حکم و راهنمای اشعار فارسی راه یافته و به اسم فردوسی و شاهنامه رواج گرفته است (برای نمونه، نک: ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۱/۷۸۶؛ متوجه، ۱۳۸۴: ۳۹۲/۱؛ مراقبی و جهانی‌نوق، ۱۳۹۱: ۱/۸۱۴).

۵. چو بیشه تهی ماند از نرّه شیر شغال اندر آید به بیشه دلیر

در آغاز پادشاهی اردشیر شیری در نسخه قاهره (۷۹۶ق) این دو بیت در متن آمده است:

چو از سروبن باغ گردد تهی نگیرد گیای جای سروسهی

چو بیشه تهی ماند از نرّه شیر شغال اندر آید به بیشه دلیر

(فردوسی، ۱۳۸۶ الف: ۸/۳۷۸، زیرنویس ۱۷)

بیت دوم در هیچ یک از نسخ کهن و چاپ‌های شاهنامه (اعم از سنگی، نیمه معتبر و معتبر) در این بخش (شهریاری اردشیر شیری) نیامده است و سروده فردوسی نیست اما ظاهراً سابقه شهرت و انتساب آن به حکیم طوس مقدّم بر دست‌نویس قاهره (۷۹۶ق) است، زیرا

در تاریخ و صّاف (تألیف ۶۹۷-۷۲۸ق) به صراحت با نام فردوسی نقل شده است: «و سخن فردوسی، بیت: چو بیشه تهی گردد از نَره شیر/ شغال اندر آید به بیشه دلیر» (نک: کاردگر، ۱۳۹۵: ۱۲۷).

این بیت جنبه ضرب المثل پیدا کرده و در منابع مختلف از قرن نهم تا دوره معاصر ذکر شده که گاهی ضبط‌های مصراع دوم آن نیز تفاوت‌هایی دارد ولی تا جایی که نگارنده دیده غیر از تاریخ و صّاف در هیچ متنی به نام گوینده آن تصریح نشده است. در ظفرنامه (تألیف ۸۲۸-۸۳۱ق) بیت به این صورت نوشته شده است:

چو بیشه تهی گردد از نَره شیر شغال اندر آید به بیشه دلیر
(نک: یزدی، ۱۳۸۷: ۶۸۳/۱)

در برزنامه مفصل و جدید (احتمالاً سده دهم) بیت دو بار آمده که ضبط مصراع دومش در هر دو بار متفاوت است:

چه بیشه تهی گردد از نَره شیر شغالان در آیند آنجا دلیر
(برزنامه، گ ۳۰ر)

چه بیشه تهی گردد از نَره شیر شغال اندر آید ز هر سو دلیر
(همان: گ ۸۷ر)

سلطان سلیم عثمانی در نامه خویش به شاه اسماعیل، به آن با این ضبط استشهاد کرده است: چو بیشه تهی گردد از نَره شیر شغال اندر آید به بانگ دلیر
(نک: قاسمی حسینی گنابادی، ۱۳۸۷: ۱۱۶، مقدمه)

در سفینه سلیمانی (نوشته ۱۰۹۴-۱۰۹۸ق) باز نگاشته مصراع دوم تفاوت دارد: چو بیشه تهی گردد از نَره شیر شغالان بر آیند هر سو دلیر
(نک: ابراهیم، ۱۳۵۶: ۵۴)

در کهن‌ترین طومار نقّالی تا کنون شناخته شده (کتابت ۱۱۳۵ق) بیت در نبرد فرامرز و بهمن و از زبان پسر رستم آمده که باز مصراع دومش اندکی تغییر یافته است:

چه بیشه تهی گردد از نَره شیر شغالان در آیند پیش دلیر
(طومار نقّالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۸۸۶)

ادیب الممالک فراهانی (۱۲۷۷-۱۳۳۵ق) هم در یکی از مثنوی‌های خویش آن را با وجهی

دیگر تضمین کرده است:

چو بیشه تهی گردد از نره شیر / شغالان در آیند در وی دلیر
(فراهانی، ۱۳۸۴: ۶۷۹/۲)

در فرهنگ جامع امثال و حکم نیز که معمولاً این گونه ابیات به فردوسی نسبت داده شده، بیت بدون ذکر نام شاعر و این بار با اختلاف ضبط هر دو مصراع ثبت شده است:

چو بیشه شود خالی از نره شیر / شغالان در آیند چست و دلیر
(نک: مراقبی و جهانی نوق، ۱۳۹۱: ۸۲۲/۱)

۶. چو تیره شود مرد را روزگار / همه آن کند کش نیاید به کار

در حدود بررسی های نگارنده، ظاهراً نخستین بار قانع طوسی در کلیله و دمنه منظوم (احتمالاً سروده ۶۴۴-۶۴۶ق) آن را به نام فردوسی نقل و تضمین کرده است:

بین کاند در آن نامه نامور / چه خوش گفت فردوسی پرنهر
«چو تیره شود مرد را روزگار / همه آن کند کش نیاید به کار»
(قانع، ۱۳۵۸: ۳۴۹ و ۳۵۰/ب ۴۰۱ و ۴۰۲)

حدود دو سده پس از او، کاشفی نیز که مانند قانع در آسیای صغیر/ روم می زیسته در منظومه غزنامه روم (سروده ۸۴۸ق) بیت را با تغییری جزئی در آغاز مصراع نخست، از فردوسی دانسته است:

چه خوش گفت فردوسی پاک دین / که باد آفرینش ز جان آفرین
«کسی را که تیره شود روزگار / همه آن کند کش نیاید به کار»
(کاشفی، ۱۳۹۴: ۹۱ و ۹۲/ب ۸۶۲ و ۸۶۳)

از متأخران نیز الهامی کرمانشاهی (قرن ۱۳ق) در منظومه شاهدنامه آن را از شاهنامه پنداشته است:

همانا چه درّی گران مایه سفت / در این ره خداوند شهنامه گفت
«چو تیره شود مرد را روزگار / همه آن کند کش نیاید به کار»
(به نقل از نرم افزار درج ۴)

بر اساس بیت یاب های موجود، این بیت در متن و نسخه بدل های شاهنامه تصحیح خالقی مطلق و چاپ مسکو و متن چاپ های ژول مول، بروخیم و دبیرسیاقی نیامده و نگارنده

آن را در دیگر چاپ‌های شاهنامه نیز ندیده است و از این روی سروده فردوسی نیست.^۱

بیت مورد بحث در متون نثر سابقه کاربرد کهنی دارد و بدون اشاره به نام سراینده‌اش فراوان بدان استشهاد شده است. از جمله این آثار می‌توان به بحرالفوائد (قرن ۶ ق) (نک: صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۵: ۶۲۰/۱)، تاج‌المآثر (۶۰۲ ق) (نک: نظامی نیشابوری، ۱۳۹۱: ۷۶۵)، ترجمه تاریخ یمنی (۶۰۳ ق) (نک: جرفادقانی، ۱۳۸۲: ۱۲۷)، تاریخ جهانگشا (۶۵۸ ق) (نک: جویی، ۱۳۸۸: ۷۰/۲)، جامع‌التواریخ (۷۱۰ ق) (نک: همدانی، ۱۳۷۳: ۴۷۱/۱) و اخلاق‌الاشراف (قرن ۸ ق) (نک: عبید زاکانی، ۱۹۹۹: ۲۴۳) اشاره کرد. از منظومه‌های نسبتاً قدیمی نیز این بیت در شهنشاه‌نامه احمد تبریزی (۷۳۰-۷۳۸ ق) (نک: تبریزی، ۱۳۹۷: ۸۰۱/ب ۱۴۷۹۵) و برزنامه کهن (قرن ۸ ق) (نک: کوسج، ۱۳۸۷: ۱۴۳/ب ۲۱۶۱) آمده است.

بیت «چو تیره شود مرد را روزگار» به دلیل قدمت و تکرار در متون منشور به یکی از امثال منظوم فارسی تبدیل شده است و حتی آن را به سعدی نیز نسبت داده‌اند (نک: ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۷۹۲/۱) که البته از او هم نیست و ملاحظه شد که در متن‌های مقدم بر دوره شاعری سعدی به کار رفته است. روحی انارجانی (نیمه دوم سده دهم) در رساله‌اش دو مصراع این بیت را باز بدون یادکرد نام ناظم در قالب دو بیت با موضوع نکوهش ازدواج آورده است:

چو تیره شود مرد را روزگار رود کدخدایی کند اختیار
کشد سر به زیر لحاف کهن همه آن کند کش نیاید به کار

(روحی انارجانی، ۱۳۳۳: ۳۵۶)

۷. ز بهر درم تد و بد خو مباش تو باید که باشی درم گو مباش

فردوسی در پایان داستان بیژن و منیژه چند بیت تعلیمی سروده است. از جمله:

ز بهر درم تا نباشی به درد بسی آزار بهت در دل زادم
(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/۶۸۹/ب ۱۲۷۸)

مطابق نسخه‌بدل‌های چاپ هشت جلدی خالقی مطلق و همکاران در دست‌نویس‌های

۱. نگارنده درباره بود یا نبود این بیت در نسخه‌های سن‌ژوزف، سعدلو، حاشیه ظفرنامه و بعضی دست‌نویس‌های دیگر - که در اختیار است - و نیز چاپ‌های سنگی شاهنامه استقصایی نکرده است.

توقاپوسرای (۷۳۱ق)، لنینگراد (۷۳۳ق)، پاریس (۸۴۴ق)، انستیتوی خاورشناسی (۸۹۴ق) و برلین (۸۹۴ق) پس از بیت یادشده این بیت آمده است:

ز بهر درم تند و بدخو مباش تو باید که باشی درم گو مباش
(فردوسی، ۱۳۸۶ الف: ۳/۳۹۷، زیرنویس ۱۴)

از دیگر نسخه‌های قدیمی شاهنامه (تا قرن دهم) نیز تا جایی که نگارنده بررسی کرده این بیت در دست‌نویس‌های سعدلو (نک: فردوسی، ۱۳۷۹: ۳۵۷)، حاشیه ظفرنامه (نک: مستوفی، ۱۳۷۷: ۱/۶۰۰)، بایسنقری (۸۲۹ق) (نک: فردوسی، ۱۳۵۰: ۲۴۶)، مجلس (احتمالاً قرن ۹ق) (گ ۹۵پ) و مجلس (احتمالاً قرن ۱۰) (گ ۲۳۴ر) در همان محل آمده است.

چاپ‌های سنگی (برای نمونه، نک: فردوسی، ۱۲۷۲: ۲۵۱)، ماکان (نک: فردوسی، ۱۸۲۹: ۲/۸۰۵) و دبیرسیاقی (نک: فردوسی، ۱۳۸۶ ج: ۲/۱۱۴۴ب/۱۳۵۵) نیز این بیت را در داستان بیژن و منیژه آورده‌اند و از این جا بیت مورد بحث به نام فردوسی در برخی کتاب‌های امثال و حکم راه یافته است (نک: دهخدا، ۱۳۸۶: ۲/۸۹۶؛ مراقبی و جهانی‌نوق، ۱۳۹۱: ۲/۱۱۴۱).

بیت «ز بهر درم تند و بدخو مباش...» در نسخه‌های کهن‌تر و معتبر شاهنامه مانند فلورانس (۶۱۴ق)، لندن/بریتانیا (۶۷۵ق) و سن ژوزف و در پی آن‌ها، چاپ‌ها و تصحیحات علمی یا نیمه علمی این متن نیامده است و از فردوسی نیست بلکه از شرف‌نامه نظامی است و از آن جا به بعضی نسخ شاهنامه وارد شده است. نظامی در ساقی‌نامه مقدمه داستان «عشرت کردن اسکندر با کنیزک چینی» در بی‌اعتنایی به دنیا و درم می‌گوید:

فدا کن درم خوش‌دلی را بسیج که ارزان بود دل خریدن به هیچ
ز بهر درم تند و بدخو مباش تو باید که باشی درم گو مباش
مشو در حساب جهان سخت‌گیر همه سخت‌گیری بود سخت‌میر
(نظامی، ۱۳۸۷: ۹۹۵)

۱. در این جا ضبط آغازین مصراع اول به جای «ز بهر»، «برای» است.

نکته جالب این است که در شاهنامه نسخه سعدلو (احتمالاً قرن ۸ق) که متن خمسة نظامی نیز بر حواشی برگ‌های آن نوشته شده است بیت مذکور، هم در پایان داستان بیژن و منیژه و به نام فردوسی آمده است و هم در اسکندرنامه به نام نظامی (نک: فردوسی، ۱۳۷۹: ۳۵۷ و ۹۹۹). کاتب این دست‌نویس چون هم در نسخه مبنای کتابت خویش از شاهنامه این بیت را داشته و هم در نسخه‌ای که خمسة نظامی را از روی آن بر هامش شاهنامه نوشته است، بدون توجه و حضور ذهن، یک بیت را به دو شاعر نسبت داده است که البته گفتیم در اصل از نظامی است نه فردوسی.

۸. ستایش کنم ایزد پاک را که گویا و بینا کند خاک را
به موری دهد مالش نره شیر کند پشه بر پیل جنگی دلیر

تا جایی که نگارنده در نسخه‌های گوناگون شاهنامه از سده هفتم تا سیزدهم جستجو کرده نخستین بار در دست‌نویس کتابخانه ملی پاریس (۱۰۲۷ق) در پایان داستان رستم و اکوان دیو این بیت آمده است:

ستایش کنم ایزد پاک را که گویا و بینا کند خاک را
(گ: ۷۰۰ر)

در نسخه دیگری از کتابخانه ملی پاریس (کتابت ۱۲۲۳ق) در همان جا (پایان داستان اکوان دیو) بیت دیگری نیز به دنبال آن افزوده شده است:

به موری دهد مالش نره شیر کند پشه بر پیل جنگی دلیر
(همان: گ: ۲۹۷پ)^۱

دو بیت یادشده در چاپ‌های سنگی شاهنامه (نک: فردوسی، ۱۲۷۲: ۲۳۶)، ماکان (نک: فردوسی، ۱۸۲۹: ۷۵۳/۲)، کلاله خاور (نک: فردوسی، ۱۳۷۵: ۳۱۹/۲ ب/۸۶۱۶) و دبیرسیاقی (نک: فردوسی، ۱۳۸۶ ج: ۱۰۶۸/۲ ب/۲۳۶ و ۲۳۷) هم در انتهای داستان اکوان دیو وارد شاهنامه شده است.

۱. این دو بیت در زیرنویس‌های چاپ هشت‌جلدی خالقی مطلق و دو همکارشان نه در آخر داستان اکوان دیو آمده است و نه در جای دیگر.

در مقدمهٔ منشور چاپ‌های سنگی شاهنامه نیز در گزارش افسانه به خواب دیدن شیخ ابوالقاسم، فردوسی را و آگاهی او از آمرزش شاعر به سبب ابیات توحیدی، دو بیت مذکور از فردوسی دانسته و موجب بخشودگی و بهشتی شدن او در سرای دیگر معرفتی شده است (برای نمونه، نک: فردوسی، ۱۲۷۲: ۱۴) در حالی که در بیش‌تر روایات این افسانه بیت توحیدی مورد نظر، این است:

جهان را بلندی و پستی توی ندانم چه‌ای هرچه هستی توی^۱
 دو بیت «ستایش کنم ایزد پاک را...» در نسخه‌های قدیمی و معتبر شاهنامه نیامده و چنان‌که دیدیم ظاهراً از اوایل سدهٔ یازدهم، در پایان داستان رستم و اکوان دیو، به بعضی دست‌نویس‌ها الحاق شده است.

در حدود بررسی‌های نگارنده، بیت نخست (ستایش کنم ایزد پاک را...)، با تفاوت در ضبط مصراع اول، نخستین بار در مرزبان‌نامه (تحریر ۶۱۷-۶۲۲ق) دیده می‌شود:

سپاس آفرینندهٔ پاک را که گویا و بینا کند خاک را
 (وراوینی، ۱۳۷۵: ۱۴۱)

بعد از آن، بیت با همان ضبط معروف در آغاز خطبه/مقدمهٔ مجمع‌الانساب (تألیف: ۷۳۳-۷۳۶ق) آمده است (نک: شبانکاره‌ای، ۱۳۹۳: ۱۳). در نسخه‌ای از جوامع‌الحکایات عوفی هم که در کتابخانهٔ ملی پاریس نگهداری می‌شود و تاریخ کتابت ندارد، اما بلوشه آن را از سدهٔ هشتم دانسته است، بیت «ستایش کنم...» در دو برگ نوشته شده است (نک: عوفی، ۱۳۸۶: ۱۰۹/۳ و ۱۱۱، مقدمهٔ مصححان). اگر تاریخ کتابت این دست‌نویس قرن هشتم باشد و ابیات نیز نوشتهٔ کاتب نسخه باشد نه افزودهٔ مالکان و خوانندگان آن در سال‌ها و سده‌های بعد، گواه دیگری بر قدمت رواج این بیت خواهد بود.

بیت «ستایش کنم...» به صورت:
 ستایش همه ایزد پاک را که گویا و بینا کند خاک را

۱. برای آگاهی بیش‌تر در این باره، نک: آیدنلو، سجّاد. «جهان را بلندی و پستی توی...» (بحث دربارهٔ یک بیت منسوب به فردوسی)، مجلهٔ شعرپژوهی، (زیر چاپ).

در بیژن‌نامه عطایی (احتمالاً قرن دهم) آمده (نک: هفت منظومه حماسی، ۱۳۹۴، ۴۷/ب۴) و بیت دوم (به موری دهد مالش نره شیر/ کند پشه بر پیل جنگی دلیر) در سام‌نامه (ظاهراً سده دهم) در متن منظومه آمده است (نک: سام‌نامه، ۱۳۹۴: ۲۱۹). بیت اخیر با اختلافاتی در ضبط در فارس‌نامه ناصری (تألیف ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ق) نیز به کار رفته:

به موری بمالی سر نره شیر کنی پشه بر پیل جنگی دلیر
(نک: فسایی، ۱۳۸۲: ۲۳۴/۱)

بر این اساس، با این‌که هیچ یک از دو بیت مورد گفت‌وگو از فردوسی نیست، بیت نخست (ستایش کنم...) به دلیل ذکر در مرزبان‌نامه از ابیات کهنی است که سراینده‌ای ناشناخته محتملاً در اواخر قرن ششم یا اوایل سده هفتم سروده اما بیت دوم (به موری دهد مالش نره شیر...) گویا متأخرتر از آن است و شاید هم از ناظم‌ناشناس سام‌نامه باشد. بعدها عده‌ای از کاتبان شاهنامه این دو بیت مستقل را در معدودی از نسخ سده یازدهمی شاهنامه در پایان داستان رستم و اکوان دیو در کنار هم افزوده‌اند و از این‌جا این دو بیت جداگانه به صورت متوالی به نادرست از فردوسی پنداشته شده است.

۹. سیاهی لشکر نیاید به کار یکی مرد جنگی به از صد هزار
این بیت در امثال و حکم دهخدا (نک: دهخدا، ۱۳۸۶: ۹۹۹/۲) و فرهنگ جامع امثال و حکم (نک: مراقبی و جهانی‌نوق، ۱۳۹۱: ۱۲۵۱/۲) به نام فردوسی نوشته و مشهور شده است اما در متن و نسخه‌بدل‌های تصحیح خالقی مطلق و چاپ مسکو و متن چاپ‌های ژول‌مول، بروخیم و دبیرسیاکی نیست.

قدیمی‌ترین منبعی که نگارنده مصراع دوم این بیت را یافته کتاب خطای‌نامه (تألیف ۹۹۲ق) است که در مصراع دوم بیت زیر آمده و گوینده‌اش معلوم نیست:

ز مایک سوار و ز گبران هزار سیاهی لشکر نیاید به کار
(نک: خطایی، ۱۳۷۲: ۶۸)

فردوسی در شاهنامه گفته است:

اگر صد هزارند و ماصد سوار فزونی لشکر نیاید به کار
(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/۲۴۵/ب۲۶۰)

احتمال دارد بیت مذکور در خطای نامه و سپس بیت مشهور «سیاهی لشکر نیاید به کار...» به تقلید از آن ساخته شده باشد؛ به ویژه که مصراع دوم عین مصراع فردوسی است و فقط «فزونی» به «سیاهی» تبدیل شده.

در طومار مرشد زریری اصفهانی (۱۲۸۸-۱۳۵۰ ش) این بیت با تغییر مصراع دومش به گونه ای نقل شده که می توان گفت به فردوسی هم نسبت داده شده و هم نه:

چه خوش گفت فردوسی، اندر نبرد چه یک مرد جنگی چه یک دشت مرد
سیاهی لشکر نیاید به کار هنرمند بایسد تن شهریار
(نک: شاهنامه تقالان، ۱۳۹۶: ۳۰۸/۴)

در یکی از منابع، این بیت از سعدی دانسته شده است (نک: ملازم، ۱۳۹۵: ۱۶۲) که درست نیست.

۱۰. قضا چون ز بالا / گردون فروهشت پر همه زیرکان کور گشتند و کر
قضا چون ز گردون فروکرد سر همه عاقلان کور گشتند و کر

در داستان رستم و سهراب هنگامی که سهراب نام پهلوان دارنده درفش اژدهاپیکر را از هجیر می پرسد و او از گفتن نام رستم تن می زند در نسخه بایسنقری (۸۲۹ق) این بیت آمده است:

قضا چون ز بالا فروهشت پر همه زیرکان کور گشتند و کر
(فردوسی، ۱۳۵۰: ۱۲۴)

در دست نویس لیدن (۸۴۰ق) هم این بیت با ضبط «گردون» به جای «بالا» (قضا چون ز گردون فروهشت پر) آمده است (نک: فردوسی، ۱۳۸۶ الف: ۱۶۱/۲، زیرنویس ۱۳).^۱

در آغاز داستان رستم و اسفندیار نیز که گشتاسپ سرنوشت فرزند خود را از اخترشناسان می پرسد این بیت در نسخه قاهره (۷۹۶ق) دیده می شود:

قضا چون ز گردون فروکرد سر همه عاقلان کور گشتند و کر
(نک: فردوسی، ۱۳۸۶ الف: ۲۹۸/۵، زیرنویس ۱)

۱. در طومار هفت لشکر هم به جای «بالا» و «گردون» دو بار «آسمان» نوشته شده است: «قضا ز آسمان چون فروهشت پر...» (نک: هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۱۹۴ و ۴۸۸).

بیت نخست در چاپ‌های سنگی (نک: فردوسی، ۱۲۷۲: ۱۱۷)، ماکان (نک: همو، ۱۸۲۹: ۳۴۹/۱)، دبیرسیاقی (نک: همو، ۱۳۸۶ ج: ۱/۵۰۶/ب/۹۱۱) و کلاله خاور (نک: همو، ۱۳۷۵: ۱/۳۸۰/ب/۹۳۷۸) در متن داستان رستم و سهراب^۱ و بیت دوم در چاپ‌های سنگی (نک: همان: ۳۵۶) و کلاله خاور (همان: ۳/۳۰۰/ب/۷۱۸۰) در داستان رستم و اسفندیار آمده و به تبع این، در مآخذ امثال و حکم فارسی، بیت اول به نام فردوسی ثبت شده است (نک: دهخدا، ۱۳۸۶: ۱۱۶۱/۲؛ ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۱۳۸۴/۲؛ مراقبی و جهانی‌نوق، ۱۳۹۱: ۱۴۳۰/۲).

سابقه رواج این بیت و انتساب آن به فردوسی، قدیمی و حتی مقدم بر نسخه‌هایی از شاهنامه است که آن را در متن دو داستان رستم و سهراب و اسفندیار آورده‌اند. قانع‌ی طوسی در کلیله و دمنه منظوم خویش (۶۴۴-۶۴۶ق) بیت دوم را بدون تصریح به نام فردوسی و با صفت «داننده مرد» برای گوینده آن، تضمین کرده است:

نگر تا چه خوش گفت داننده مرد که از نظم خویش این سخن یاد کرد
«قضا چون ز گردون فرو کرد سر همه زیرکان کور گشتند و کر»
(قانع‌ی، ۱۳۵۸: ۲۸، ب/۶۴ و ۶۵)

چنان‌که ملاحظه می‌شود در مصراع دوم به جای «عاقلان» — که در شاهنامه نسخه قاهره (۷۹۶ق) آمده — «زیرکان» ضبط شده که مربوط به بیت «قضا چون ز گردون فروهشت پر...» است.

تقریباً صد سال پس از قانع‌ی، نوری اژدری در غاران‌نامه منظوم (سروده ۷۵۸-۷۶۲ق) بیت را آشکارا از فردوسی دانسته است:

نکو گفت فردوسی هوشیار به شهنامه این بیت را یاد دار
«قضا چون ز گردون فرو کرد سر همه زیرکان کور گشتند و کر»
(نوری اژدری، ۱۳۸۱: ۲۱۶/ب/۴۸۷۱ و ۴۸۷۲)

حدود یک قرن بعد نیز حافظ ابرو (د. ۸۳۴ق) این دو بیت را با تفاوت‌هایی در ضبط

۱. در چاپ‌های سنگی به جای «فروهشت» در مصراع نخست «فرو ریخت» نوشته شده و در چاپ ماکان علامت* در کنار بیت آمده که نشان تردید در اصالت آن است.

نقل کرده است:

نکو گفت فردوسی هوشیار ، به شهنامه در، این مثل یادگار
 «قضا چون ز گردون فروهشت پر همه عاقلان کور گشتند و کر»
 (نک: حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۷۴۴/۲)

به استناد اکثر دست‌نویس‌های کهن و معتبر شاهنامه که دو بیت مذکور را در داستان‌های رستم و سهراب و رستم و اسفندیار نیاورده‌اند این دو بیت از فردوسی نیست اما صورت نخست آن (قضا چون ز گردون فروهشت پر...) در زبان فارسی جنبه مثلی یافته و در متون منشور گوناگون بدون ذکر نام گوینده به کار رفته است (برای نمونه، نک: بی‌غمی، ۱۳۸۱: ۳۲۲/۱ و ۷۹۷).

نگارنده احتمال می‌دهد که مولوی نیز به تأثیر از این بیت ضرب‌المثل شده، بیت زیر را سروده است:

چون قضا بیرون کند از چرخ سر عاقلان گردند جمله کور و کر
 (مولوی، ۱۳۹۶: ۵۱۶/۳: ۴۶۹)
 چند سال پیش از آغاز نظم مثنوی، قانعی در همان شهر محل زندگی مولوی یعنی قونیه، بیت مشهور منسوب به فردوسی را تضمین کرده است و این نشان می‌دهد که بیت در آن ناحیه تداول داشته است.

۱۱. که تندی و تیزی نیاید به کار به نرمی برآید ز سوراخ مار
 در داستان رستم و سهراب که تهمتن در پی رد پای رخس گم شده‌اش به سمندگان می‌رسد مهتر آن شهر به جهان پهلوان می‌گوید:

تو مهمان ما باش و تندی مکن به کام تو گردد سراسر سخن
 (فردوسی، ۱۳۹۳: ۲۶۲/۱: ۴۴)

در این جا بعضی نسخه‌های شاهنامه مانند توپقاپوسرای (۷۳۱ق)، قاهره (۷۴۱ق)، قاهره (۷۹۶ق)، بایسنقری (۸۲۹ق)، لیدن (۸۴۰ق)، لندن (۸۴۱ق)، پاریس (۸۴۴ق)، انستیتوی خاورشناسی (۸۴۹ق)، آکسفورد (۸۵۲ق)، برلین (۸۹۴ق) و سعدلو این بیت را افزوده‌اند:

که تندی و تیزی نیاید به کار به نرمی برآید ز سوراخ مار
(نک: فردوسی، ۱۳۸۶ الف: ۱۲۱/۲، زیرنویس ۱۲؛ همو، ۱۳۵۰: ۱۱۶؛ همو، ۱۳۷۹: ۱۴۰)

بیت در چاپ‌های سنگی (برای نمونه، نک: فردوسی، ۱۲۷۲: ۱۰۸) و برخی چاپ‌های
کم‌اعتبارتر شاهنامه مانند ماکان (نک: فردوسی، ۱۸۲۹: ۳۱۸/۱)، فوللرس (نک: فردوسی،
۱۸۸۰: ۴۳۷/۱ ب/۷۰)، ژول مول (نک: فردوسی، ۱۳۶۳: ۴۰/۲ ب/۷۰)، بروخیم (نک:
فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۲۰/۲ ب/۷۰)، دبیرسیاقی (نک: فردوسی، ۱۳۸۶ ج: ۴۶۳/۱ ب/۷۶) و
کلالة خاور (نک: فردوسی، ۱۳۷۵: ۴۶۳/۱ ب/۸۵۰۸) در داستان رستم و سهراب آمده و از
این طریق به نام فردوسی در کتب امثال و حکم داخل شده است (نک: دهخدا، ۱۳۸۶:
۴۶۸/۱؛ ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۵۹۶/۱؛ مراقبی و جهانی‌نوق، ۱۳۹۱: ۶۲۹/۱).

بیت مذکور در دست‌نویس‌های کهن و معتبر شاهنامه نظیر فلورانس (۱۴ق)، لندن/
بریتانیا (۶۷۵ق)، سن ژوزف (احتمالاً اواخر قرن ۷ و اوایل قرن ۸ق)، لنینگراد (۷۳۳ق) و
چند نسخه دیگر و تصحیحات علمی نیامده است و از فردوسی نیست.

از قدیمی‌ترین مأخذ نقل این بیت - البته با تفاوت در ضبط مصراع اول - که مقدم بر
همه نسخه‌های فعلاً شناخته‌شده شاهنامه است یکی کتاب اغراض السیاسة فی
اغراض الریاسة (تألیف نیمه دوم قرن ششم) است و دیگری رساله مکارم اخلاق رضی‌الدین
نیشابوری (د. ۵۹۸ق) که آن را بدون اشاره به نام گوینده‌اش این گونه نوشته‌اند:

درشتی و زشتی نیاید به کار به نرمی برآید ز سوراخ مار
(نک: ظهیری الکاتب السمرقندی، ۱۳۹۲: ۹۳؛ صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۵: ۶۲۹/۱، زیرنویس ۱)

بیت با همین ضبط در جوامع الحکایات (حدود ۶۳۰ق) (نک: عوفی، ۱۳۸۶: ۳۹۴/۴) و با
تبدیل «زشتی» به «تندی» در تاریخ جهانگشا (۶۵۸ق) (نک: جوینی، ۱۳۸۹: ۲۶/۳) و
تاریخ رویان (تألیف ۷۶۳ و ۷۶۴ق) (نک: آملی، ۱۳۴۸: ۱۷) نیز آمده است.

در همایون‌نامه زجاجی (سروده ۶۶۶-۶۷۶ق) فقط مصراع دوم آن تضمین شده است:

برو پیش افشین و او را بیار به نرمی برآید ز سوراخ مار
(زجاجی، ۱۳۸۳: ۶۱۲/۱۷۱)

اما در شهنشاه‌نامه (۷۳۰-۷۳۸ق) بدون ذکر نام شاعر به صورتی که در نسخ شاهنامه

هست آورده شده است:

به زاری در آ چون ستم دیده‌ای به جایی که بیم است، نشنیده‌ای؟
 «که تندی و تیزی نیاید به کار به نرمی برآید ز سوراخ مار»
 (تبریزی، ۱۳۹۷: ۲۷۸/ب ۳۸۰۲ و ۳۸۰۳)

به نظر نگارنده وجه اصلی بیت همان است که در اغراض السیاسة و بعد آثاری مانند جوامع الحکایات و تاریخ جهانگشا دیده می‌شود و به استناد کاربرد آن در این متون حداقل از قرن ششم به گونهٔ مثل متداول بوده است. به احتمال فراوان کاتبان بعضی دست‌نویس‌های شاهنامه این بیت مشهور و مثل شده را با تغییر در ضبط مصراع اول برای گنجاندن در ساختار معنایی و نحوی روند داستان رستم و سهراب وارد شاهنامه کرده‌اند و از آن پس بیتی که سراینده آن فعلاً ناشناخته است اندک‌اندک به نام فردوسی رواج یافته است.

۱۲. مرا شربتی از پس بدسگال بود خوشتر از عمر هفتاد سال
 قدیمی‌ترین منابعی که این بیت در آن‌ها یافته می‌شود کلیله و دمنه (تحریر ۵۳۸-۵۴۰ق)، اغراض السیاسة (نیمهٔ دوم قرن ششم) و فرائد السلوک (تألیف ۶۰۹ و ۶۱۰ق) است که بیت را بدون ذکر نام شاعر و با این ضبط آورده‌اند:

مرا شربتی از پس بدسگال بود خوشتر از عمر هفتاد سال
 (نک: منشی، ۱۳۷۳: ۸۵؛ ظهیری الکاتب السمرقندی، ۱۳۹۲: ۳۹۲؛ سجاسی، ۱۳۶۸: ۲۶۰)
 در جوامع الحکایات (حدود ۶۳۰ق) ضبط مصراع اول اندکی متفاوت است:

که یک شربت آب از پی بدسگال بود خوشتر از عمر هفتاد سال
 (عوفی، ۱۳۸۶: ۴۲۹/۲)

حافظ ابرو (د. ۸۳۴ق) نیز همین وجه را با تفاوتی بسیار جزئی آورده است:
 یکی شربت آب از پی بدسگال بود خوشتر از عمر هفتاد سال
 (نک: حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۵۶/۱)

در قرن یازدهم نویسنش بیت تغییر بیش‌تری یافته و به این صورت در زینة المجالس دیده می‌شود:

دمی آب خوردن پس بدسگال به از عمر هفتاد و هشتاد سال
 (نک: الحسینی، ۱۳۶۲: ۵۹۷)

نظام السلطنه مافی (د. ۱۳۲۶ق) نیز آن را به گونه ای متفاوت از همه وجوه پیشین نوشته است:

کفی آب سرد از پی بدسگال به از عمر هفتاد و هشتاد سال
(نک: نظام السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۵۶۷/۳)

سرانجام علامه دهخدا آن را به این شکل ثبت کرده است:

دمی آب سرد از پی بدسگال به از عمر هفتاد و هشتاد سال
(نک: دهخدا، ۱۳۸۶: ۸۲۶/۲)

در امثال و حکم دهخدا (همان) و یکی از فرهنگ های امثال فارسی (نک: مراقبی و جهانی نوق، ۱۳۹۱: ۱۰۳۱/۱) بیت از فردوسی دانسته شده است اما تا جایی که نگارنده بررسی کرده این بیت در نسخه های معتبر شاهنامه و هیچ یک از چاپ های این متن نیامده است و از فردوسی نیست. در یکی از فرهنگ های ضرب المثل های فارسی نیز بیت به نام سعدی نوشته شده (نک: ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۱۰۲۹/۱) که باز نادرست است و هم در آثار شیخ شیراز دیده نمی شود و هم در منابع پیش از او آمده است.

نتیجه

در هر گفتاری که به موضوع ابیات غیر اصلی و منسوب به فردوسی پردازد تأکید بر دو نکته مهم است. نخست این که محققان و مولفان ادبی و علاقه مندان شاهنامه توجه داشته باشند که پس از بحث درباره ابیات مشهور به نام فردوسی و اثبات الحاقی بودن آنها، دیگر در نوشته ها و سخنان خویش این بیت ها را به اسم فردوسی و شاهنامه تکرار نکنند و بکشند با ارجاع به مستندات و شواهد مربوط، افزودگی آنها را برای آگاهی همگانی بازگویند.

ثانیاً اگر در گذشته کاتبان و خوانندگان شاهنامه بیت های مشهور یا ابیات سروده خود را در نسخه هایشان می افزودند امروز به جهت گستردگی و آزادی بی ضابطه فضای مجازی کسان دیگری ابیات و قطعات قدیمی یا منظومات متأخر و معاصر را با مقاصد مختلف به نام فردوسی و شاهنامه جعل و نشر می کنند. از این روی بحث های علمی دقیق و روشمند درباره بیت های اصلی و الحاقی حماسه ملی ایران اهمیت بیش تری یافته و بر

شاهنامه‌شناسان/ پژوهان واجب است که از توجّه تحقیقی به این مقوله، و روشنگری، غافل نمانند.

منابع

- آملی، اولیاء الله (۱۳۴۸). تاریخ رویان. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۴). «این بیت از فردوسی نیست». کتاب ماه ادبیات و فلسفه. ش ۹۷، آبان: ۵۰-۵۵.
- _____ (۱۳۹۴). دفتر خسروان. تهران: سخن، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۹۶ الف). نیم‌پخته ترنج. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۶ ب). در حضرت سیمرغ. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن.
- _____ (۱۳۹۷). «ردّ اصالت چند بیت منسوب به فردوسی در فضای شبکه‌های مجازی». بخارا، ش ۱۲۵، مرداد- شهریور: ۲۲۴-۲۳۴.
- _____ (زیر چاپ). «جهان را بلندی و پستی توی... (بحث درباره یک بیت منسوب به فردوسی)». مجله شعرپژوهی.
- ابراهیم، محمدربیع بن محمد (۱۳۵۶). سفینه سلیمانی. تصحیح عباس فاروقی. تهران: دانشگاه تهران.
- اسدی، ابونصر (۱۳۱۷). گرشاسپ‌نامه. تصحیح حبیب یغمایی. تهران: بروخیم.
- اصلانی، فرهاد و معصومه پورتنقی (۱۳۹۶). بیت‌یاب شاهنامه (بر پایه پیرایش جلال خالقی مطلق). تهران: سخن.
- ایمان، رحم‌علی خان (۱۳۸۶). منتخب اللطائف. تصحیح حسین علیزاده و مهدی علیزاده. تهران: طهوری.
- برزوانه. نسخه شماره ۶۲۸۵۵ کتابخانه مجلس.
- بهار، محمدتقی (۱۳۴۵). فردوسی‌نامه ملک الشعرای بهار. به کوشش محمد گلبن. تهران: سپهر.
- بی‌غمی، مولانا محمد (۱۳۸۱). داراب‌نامه. تصحیح ذبیح‌الله صفا. تهران: علمی و فرهنگی، چ دوم.
- تاجر شیرازی، حسین‌علی (۱۳۸۵). میکادونا. به اهتمام علی میرانصاری. آینه میراث، دوره جدید، سال چهارم، ضمیمه شماره ۹.

- تبریزی، احمد (۱۳۹۷). شهنشاه‌نامه. به کوشش مهشید گوهری کاخکی و جواد راشکی علی‌آباد، زیر نظر جواد عباسی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح (۱۳۸۲). ترجمه تاریخ یمنی. تألیف محمد بن عبدالجبار عتبی. تصحیح جعفر شعار. تهران: علمی و فرهنگی، چ چهارم.
- جواهری رضایی، سیدمحمدعلی (۱۳۹۶). بیت‌نمای شاهنامه فردوسی. تهران: اطلاعات.
- جوینی، عطا ملک (۱۳۸۸). تاریخ جهانگشا. تصحیح حبیب‌الله عباسی و ایرج مهرکی. تهران: زوار.
- حافظ ابرو، عبدالله (۱۳۸۰). زبدة التواریخ. تصحیح سیدکمال حاج‌سیدجوادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- الحسینی، مجدالدین محمد (۱۳۶۲). زینة المجالس. تهران: سنایی.
- خالقی‌مطلق، جلال (۱۳۵۳). «گنگ دژ، روایتی الحاقی در داستان سیاوش؟». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آذربایجان (تبریز)، س ۲۶، ش ۱۱۲، زمستان: ۳۸۵-۴۰۴.
- _____ (۱۳۷۲). گل رنج‌های کهن. به کوشش علی دهباشی. تهران، مرکز.
- _____ (۱۳۹۱). یادداشت‌های شاهنامه. با همکاری محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم: بخش یکم: ۶۵۳ و ۶۵۴.
- خطایی، علی‌اکبر (۱۳۷۲). خطای‌نامه. به کوشش ایرج افشار. تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- _____ (۱۳۸۵). درباره شاهنامه. تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۹۳). «سرگذشت یک شعر: چو ایران نباشد تن من مباد». دانش و آزادگی ... (ارج‌نامه استاد دکتر محمدرضا راشد محصل). به درخواست و اشراف: محمدجعفر یاحقی، سلمان ساکت و آرش اکبری مفاخر. تهران، سخن: ۱۹۷-۲۰۸.
- _____ (۱۳۹۵). آیا فردوسی محمود غزنوی را هجو گفت؟ (هجونامه منسوب به فردوسی). تهران: پردیس دانش.
- دبیرسیاقی، سیدمحمد (۱۳۷۸). کشف‌الابیات شاهنامه فردوسی. تهران: مدبر.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران، چ دوم از دوره جدید.
- _____ (۱۳۸۶). امثال و حکم. تهران: امیرکبیر، چ چهاردهم.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی. تهران: معین، چ دوم.

- روحی انارجانی (۱۳۳۳). «رساله». با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی. در: فرهنگ ایران زمین: ۳۷۹-۳۲۹/۲.
- روزبهان، سیاوش (۱۳۵۵). «کیفیت افزایش و کاهش روایات و ابیات شاهنامه». سیمرخ، ش ۳، آبان: ۷۳-۸۳.
- زجاجی (۱۳۸۳). همایون‌نامه. تصحیح علی پیرنیا. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نیمه دوم.
- سام‌نامه (بر اساس چاپ سنگی) (۱۳۸۶). به کوشش میترا مهرآبادی. تهران: دنیای کتاب.
- سام‌نامه (۱۳۹۲). تصحیح وحید رویانی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- سجاسی، اسحاق (۱۳۶۸). فراندالسلوک. تصحیح نورانی وصال - غلامرضا افراسیابی. تهران: پاژنگ.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۵). غزل‌های سعدی. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، به اهتمام پرویز اتابکی. تهران: سخن.
- شاهنامه نقّالان (طومار مرشد عباس زریری اصفهانی) (۱۳۹۶). ویرایش جلیل دوستخواه. تهران: ققنوس.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی (۱۳۹۳). مجمع‌الانساب. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر، چ دوم.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱). معانی. تهران: میترا، چ هفتم.
- صفری آق‌قلعه، علی (۱۳۹۵). اشعار فارسی پراکنده در متون (تا سال ۷۰۰ ق). تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن.
- طومار نقّالی شاهنامه (۱۳۹۱). تصحیح سجّاد آیدنلو. تهران: به‌نگار.
- ظهیری الکاتب السمرقندی، محمد بن علی (۱۳۹۲). اغراض‌السیاسة فی اغراض‌الریاسة. تصحیح جعفر شعار. تهران: دانشگاه تهران، چ دوم.
- عبید زاکانی (۱۹۹۹). کلیات. به کوشش محمدجعفر محجوب. نیویورک: بیبلیوتکا پرسیکا.
- عوفی، محمد (۱۳۸۶). جوامع‌الحکایات و لواجم‌الروایات. تصحیح امیربانو مصفا (کریمی) و مظاهر مصفا. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۳ و ۴.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا سالور (۱۳۷۴). روزنامه خاطرات عین‌السلطنه. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- فراهانی، ادیب‌الممالک (۱۳۸۴). زندگی و شعر. به کوشش سیدعلی موسوی گرمارودی. تهران: قدیانی.

- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه. نسخه قاهره (۷۹۶ق). دار الکتب المصرية، قسم التصوير ۱۹۶۱.
- _____ . شاهنامه. نسخه کتابخانه مجلس (احتمالاً قرن ۸ و ۹ق). شماره ۶۱۸۶۲.
- _____ . شاهنامه. نسخه کتابخانه مجلس (احتمالاً قرن ۹). شماره ۱۷۲۳۸.
- _____ . شاهنامه. نسخه کتابخانه ملی پاریس (۹۰۵ق). شماره 228. 1490. Persan.
- _____ . شاهنامه. نسخه کتابخانه مجلس (احتمالاً قرن ۱۰). شماره ۱۵۲۳۵.
- _____ . شاهنامه. نسخه کتابخانه مجلس (۱۰۱۶ق). شماره ۱۴۵۸۸.
- _____ . شاهنامه. نسخه کتابخانه ملی پاریس (۱۰۲۷ق). شماره 491. Suppl. Pers.
- _____ . شاهنامه. نسخه کتابخانه ملی پاریس (۱۲۲۳ق). شماره 224. Smith-Lesouef.
- _____ (۱۲۷۲ق). شاهنامه. به خط اولیا سمیع شیرازی. کتابفروشی وصال.
- _____ (۱۸۲۹). شاهنامه. به کوشش ترنر ماکان. کلکته.
- _____ (۱۸۸۰). شاهنامه. به اهتمام یوهان آگوستون فوللرس. لیدن: بریل.
- _____ (۱۳۵۰). شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه خطی بایسنغری). تهران: شورای جشن‌های شاهنشاهی.
- _____ (۱۳۶۳). شاهنامه. تصحیح ژول مول. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چ سوم.
- _____ (۱۳۷۴). شاهنامه (بر اساس چاپ مسکو). به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- _____ (۱۳۷۵). شاهنامه. به کوشش محمد رمضان. تهران: پدیده (کلاله خاور)، چ سوم.
- _____ (۱۳۷۹). شاهنامه همراه با خمسة نظامی. با مقدمه فتح‌الله مجتبیایی. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- _____ (۱۳۸۰). شاهنامه (چاپ بمبئی ۱۲۷۶ق). تصحیح و توضیح ملک‌الشعرا بهار. به کوشش علی میرانصاری. تهران: اشتاد.
- _____ (۱۳۸۶الف). شاهنامه. تصحیح جلال خالقی مطلق. دفتر ششم با همکاری محمود امیدسالار و دفتر هفتم با همکاری ابوالفضل خطیبی. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- _____ (۱۳۸۶ب). شاهنامه (چاپ بروخیم). تصحیح عباس اقبال آشتیانی، مجتبی مینوی و سعید نفیسی. به اهتمام بهمن خلیفه. تهران: طلایه.
- _____ (۱۳۸۶ج). شاهنامه. به کوشش سید محمد دبیرسیاقی. تهران: قطره.
- _____ (۱۳۸۹). شاهنامه (نسخه برگردان از روی نسخه کتابت اواخر سده هفتم و اوایل

- سده هشتم هجری قمری، کتابخانه شرقی وابسته به دانشگاه سن ژوزف بیروت (شماره NC.43). به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار و نادر مطلبی کاشانی. تهران: طلایه.
- _____ (۱۳۹۱). شاهنامه (ویرایش نهایی چاپ مسکو). زیر نظر مهدی قریب. تهران: سروش با همکاری دانشگاه خاورشناسی مسکو.
- _____ (۱۳۹۳). شاهنامه. پیرایش جلال خالقی مطلق. تهران: سخن.
- قآنی (۱۳۳۶). دیوان. تصحیح محمدجعفر محجوب. تهران: امیرکبیر.
- قاسمی حسینی گنابادی (۱۳۸۷). شاه اسماعیل نامه. تصحیح جعفر شجاع کیهانی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- _____ (۱۳۹۱). شاهنامه نواب عالی. تصحیح فرهاد درودگریان. تهران: کلک سیمین.
- قانع طوسی، احمد (۱۳۵۸). کلیله و دمنه منظوم. تصحیح ماگالی تودوا. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- قریب، مهدی (۱۳۵۵). «پادشاهی گرشاسپ در شاهنامه؟». سیمرخ، ش ۳، آبان: ۴۵-۶۵.
- _____ (۱۳۵۷). «اسطوره آتش». شاهنامه شناسی. تهران، بنیاد شاهنامه: ۱۷۰-۱۸۶.
- کاردگر، یحیی (۱۳۹۵). «شاهنامه در تاریخ و صاف». متن پژوهی ادبی، سال ۲۰، شماره ۷۰: ۱۱۷-۱۴۱.
- کاشفی (۱۳۹۴). غزنامه روم و چند فتح نامه دیگر از سلطان محمد فاتح. تدوین و تصحیح محمود حسن آبادی و علی محدث. مشهد: مرنديز.
- کوسج، شمس الدین محمد (۱۳۸۷). برزنامه (بخش کهن). تصحیح اکبر نحوی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- متوجه، عزت الله (۱۳۸۴). راهنمای گزیده ای از اشعار فارسی. تهران: بهنام.
- مراغه ای، حاجی زین العابدین (۱۳۹۳). سیاحت نامه ابراهیم بیگ. به کوشش م.ع. سپانلو. تهران: آگه، چ چهارم.
- مراقبی، غلامحسین و مجید جهانی نوق (۱۳۹۱). فرهنگ جامع امثال و حکم. زیر نظر ایرج الله دادی. تهران: دانشگاه تهران.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۷۷). ظفرنامه به انضمام شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ هجری در کتابخانه بریتانیا Or.2833). تهران و وین: مرکز نشر دانشگاهی و آکادمی علوم اتریش.
- مسرور، حسین (۱۳۴۴). «شعرهای قلّابی در شاهنامه». وحید، سال سوم، ش ۲۵، دی: ۱۷-۲۱.

- ملازم، سعید (۱۳۹۵). بهارستان معانی (مصرع‌های مشهور و نیمه‌های فراموش شده آنها). تهران: معین.
- منشی، نصرالله (۱۳۷۳). کلیله و دمنه. تصحیح و توضیح استاد مجتبی مینوی. تهران: امیرکبیر، چ یازدهم.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۶). مثنوی معنوی. به تصحیح و مقدمه محمدعلی موحد. تهران: هرمس.
- میرزاده، نعمت (۱۳۵۱). «گنگ دژ: روایتی الحاقی در داستان سیاوش». سیمرغ، ش ۱، اسفند: ۸۳-۹۵.
- مینوی، مجتبی (۱۳۵۱). «فردوسی ساختگی و جنون اصلاح اشعار قدما». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س ۱۹، ش ۳ و ۴، پاییز و زمستان: ۱-۱۸.
- _____ (۱۳۵۳). «نسخه‌های خطی قدیم باید ملاک تصحیح متون ادبی بشود». در: مجموعه سخنرانی‌های اولین و دومین هفته فردوسی. به کوشش حمید زرین‌کوب. مشهد، دانشگاه فردوسی: ۲۴۴-۲۶۳.
- نعمانی، شبلی (۱۳۶۳). شعرالعجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران. ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی. تهران: دنیای کتاب، چ دوم.
- نظام‌السلطنه مافی، حسین‌قلی خان (۱۳۶۲). خاطرات و اسناد. به کوشش معصومه مافی، منصوره اتحادیه، سیروس سعدورشان و حمید رام‌پیشه. تهران: تاریخ ایران، چ دوم.
- نظامی (۱۳۸۷). خمسه (بر اساس چاپ مسکو-باکو). تهران: هرمس، چ دوم.
- نظامی نیشابوری، صدرالدین حسن (۱۳۹۱). تاج المآثر. تصحیح و تعلیق: مهدی فاموری و علی‌رضا شادآرام. سنج: دانشگاه آزاد اسلامی.
- نوری اژدری (۱۳۸۹). غازان‌نامه منظوم. تصحیح محمود مدبری. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- نولدکه، تئودور (۱۳۶۹). حماسه ملی ایران. ترجمه بزرگ علوی. تهران: جامی و سپهر.
- وراوینی، سعدالدین (۱۳۷۵). مرزبان‌نامه. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: صفی‌علی‌شاه.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۲). مجمع‌الفصحاح. به کوشش مظاهر مصفا. تهران: امیرکبیر، چ دوم.
- هفت‌لشکر (طومار جامع نقالان) (۱۳۷۷). تصحیح مهدی مداننی و مهران افشاری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هفت‌منظومه حماسی (۱۳۹۴). تصحیح رضا غفوری. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۵). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: نشر هما، چ دوازدهم.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳). جامع‌التواریخ. تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی. تهران: البرز.
- یزدی، شرف‌الدین (۱۳۸۷). ظفرنامه. تصحیح و تحقیق سیدسعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی. تهران: کتابخانه مجلس.
- یوسف و زلیخا (۱۳۶۹). منسوب به فردوسی. به اهتمام حسین محمدزاده صدیق. تبریز: آفرینش.

منابع دیجیتال

- نرم‌افزار تاریخ ایران اسلامی. قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور).
- نرم‌افزار تراث ۲. قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور).
- نرم‌افزار درج ۴. تهران: مؤسسه فرهنگی مهرارقام رایانه.



